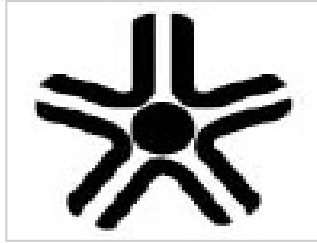


همبستگی

۶۹



سر دبیر: نازنین صدیقی

ایمیل نشریه: hambastegiifr@gmail.com

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

International Federation of Iranian Refugees (IFIR)

نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۱۰ مهر ۱۳۹۲، ۲ اکتبر ۲۰۱۳



کسی را پیدا کرده ام که بدون اثر انگشت مرا به او کراین میبرد و از آنجا به یونان. آیا به نظر شما این شخص ممکن است کلاهبردار باشد؟
پاسخ عبدالله اسدی به سوالات پناهندگی

صفحه ۲

نامه جمعی از روزنامه نگاران، اساتید دانشگاه، فعالان سیاسی و مدنی داخل و خارج از کشور ایران به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد وضعیت ۱۷ پناهجوی ایرانی در ترکیه

صفحه ۳

و مطالب دیگر



اعدام خوب و بد نداریم مجازات اعدام باید ملغی گردد
غزل میرزایی لنگرودی

صفحه ۴

من پول زیادی ندارم. کسی رو هم ندارم حمایت کنه؛ از ایران فرار کردم ممنوع الخروج بودم
داستان زندگی پناهندگان در ترکیه

سید علیرضا محمدیان

صفحه ۵

حق زن از زندگی

رقیه قاسمی

صفحه ۶

تنها با مبارزه متشکل میتوان از حق پناهندگی برخوردار شد

کسی را پیدا کرده ام که بدون اثر انگشت مرا به او کراین میبرد و از آنجا به یونان. آیا به نظر شما این شخص ممکن است کلاهبردار باشد؟

پاسخ عبدالله اسدی به سوالات پناهندگی



عبدالله اسدی

حمید عزیز شما از من خواسته اید به سئوالات شما به طور خصوصی پاسخ بدهم ولی از آنجایی که نامه شما و سئوالاتی که از من پرسیده اید نمونه ای از صدها سؤال و اطلاعات ناروشنی است که متأسفانه بسیاری از متقاضیان پناهندگی از همان روز اول درخواست پناهندگی شان با آن روبرو هستند و با ارائه چنین اطلاعاتی سالها از زندگی و اهدافی که برای خود در نظر گرفته اند عقب می مانند و آینده بسیار تیره و تاری پیدا می کنند؛ تصمیم گرفتم این نامه را به طور علنی منتشر کنم و به آن پاسخ دهم. از این نظر با اجازه شما من آن جنبه هایی از نامه که شامل مشخصات واقعی شماست حذف کرده و سعی کرده ام پاسخ خود را به سئوالات و نکاتی که در این نامه مطرح شده است از حالت خصوصی خارج کنم تا صدها نفر دیگر آن را ببینند و بخوانند تا از افتادنشان به دام چنین مسائلی جلوگیری شود. من در اینجا به هر کدام از سئوالات شما يك به يك به صورت زیر پاسخ می دهم.

حمید نوشته است: با عرض سلام خدمت آقای اسدی عزیز من حمید ۳۰ ساله و متاهل و بدون فرزند هستم. به خاطر

مشکلات فراوان تصمیم به ترک کشور گرفته ام تا حتی اگر فشارهای زندگی کمتر نشود لااقل آینده شاید روشنتری داشته باشم. چند سوال در آغاز کار برایم پیش آمده امیدوارم به طور خصوصی پاسخ دهید. اول اینکه تصمیم دارم به هلند رفته ولی میخواهم رسمی بروم و تظاهر کنم که فرار کرده ام. البته پسر عمه ام ۳۰ سال است در هلند زندگی میکند. کیسی هم در نظر دارم که به شرایط فرارم بخورد.

عبدالله اسدی در پاسخ نوشته است: حمید عزیز، این دوره، دوره تظاهر نیست و هرکس هم نمی تواند هر طور که خودش بخواهد تظاهر کند و جعلیات را بجای مستندات قالب کرده و انتظار داشته باشد بنا به دلایلی که ارائه می دهد از ادارات امور پناهندگی و وزارتخانه ها پاسخ مثبت دریافت کند. آن دوره گذشت. از اول اکتبر ۲۰۱۲ همه چیز يك دفعه از این رو به آترو شد. الان شما برای هر نوع ویزایی که مراجعه کنید برای مثال از طریق دعوت نامه باشد یا ویزای توریستی، تجاری باشد یا تحصیلی، برای تورهای فرهنگی و مسافرتی باشد یا ویزای کاری، از شما بعنوان شخص متقاضی

ویزا در سفارتخانه های کشورهای عضو محدوده شینگن اثر انگشت می گیرند. تجربه ما در همین يك سال اخیر نشان داده که این اثر انگشت ها هنگام درخواست پناهندگی صد در صد کشف می شود و نشان می دهد که شما با ویزای کدام کشور وارد محدوده شینگن شده اید. شکی در آن نیست که پسر عمه شما و دیگر بستگان پناهجویان که سالهاست در کشورهای غربی زندگی می کنند؛ کمک بسیار خوبی برای شما و دیگر متقاضیان پناهندگی هستند، می توانند برای شما نامه ای بخوانند، تلفنی بزنند و پناهجویان را با جامعه آشنا کنند ولی آنها در گرفتن اقامت برای شما تعیین کننده نیستند و از این بابت کاری از دستشان ساخته نیست. بنابراین متقاضیان پناهندگی باید به دلایل و مدارک و شواهد و مستندات خود برای گرفتن حق و حقوق پناهندگی متکی باشند.

حمید نوشته است: حالا کسی را پیدا کرده ام که بدون دادن اثر انگشت مرا به او کراین میبرد و بعد از دو هفته ویزای شینگن را برای یونان بازهم بدون اثر انگشت به من میدهد. آیا به نظر شما این

شخص ممکن است کلاهبردار باشد؟ راهی هست که اطمینان پیدا کنم؟ البته ده هزار دلار میخواهد ولی گفته اگر شك دارم اول به او کراین ببایم و بعد پول را بدهم تا مراحل بعدی را انجام دهد ولی زمان بیشتری باید در او کراین بمانم. حالا به فرض درست شدن ویزای شینگن یونان من میتوانم بدون ماندن در یونان حتی برای يك روز هم فوری بلیط هلند گرفته و به آمستردام سفر کنم؟

عبدالله اسدی: من نمی دانم فردی که قول داده بدون اثر انگشت شما را به هلند برساند کلاهبردار است یا نه، ولی می دانم که گرفتن ویزا بدون اثر انگشت کار آسانی نیست اگر هم امکان پذیر باشد بسیار به ندرت صورت می گیرد. از این بابت واریز کردن ۱۰ هزار دلار بحساب کسی که هیچ تجربه و شناختی از وی نداشته باشید ریسک بزرگی است و معلوم نیست چه می شود. اگر در کشور او کراین هم این پول را واریز کنید بازهم هیچ تضمینی برای رساندن شما به مقصد ندارد. اگر از من می پرسید واقعیت این است که ماهی چندین مورد به دفتر فدراسیون زنگ می زنند و می گویند که قاچاقچی پولشان را

گرفته و رفته است. در مورد سفر شما در عرض يك روز از یونان به هلند بستگی به داشتن پرواز و گرفتن بلیط دارد. معلوم نیست، شاید بتوانید و شاید هم نتوانید ولی چه ۱۰ روز در یونان بمانید و چه يك روز تغییری در محتوای قضیه برای شما بوجود نمی آورد.

حمید در ادامه سئوالات خود نوشته است: تصمیم دارم در ایران فامیلی خود را عوض کنم و پاس جدید بگیرم و با آن پاسپورت کارهایم را انجام دهم ولی وقتی که به هلند رسیدم این پاسپورت را نشان ندهم و پاسپورت قدیمی خودم با اسم اولم که هیچ مهری ندارد نشان دهم و بگویم با پاسپورت جعلی آمده ام و بعد قاچاقچی خواسته که پاره اش کنم.

به نظر شما کار درستی است یا به جای پاسپورت اگر شناسنامه یا کارت ملی قدیمی اسم اولم را بدهم بهتر است یا اصلا هیچ کدام؟؟؟؟؟ طبق شنیده هایم آیا درست است که بر اساس پیمان دوپلین کسی را به یونان باز نمیگردانند؟ به ترکیه چطور؟

عبدالله اسدی: این تصمیم تصمیم درستی نیست اگر قرار باشد

نامه جمعی از روزنامه نگاران، اساتید دانشگاه، فعالان سیاسی و مدنی داخل و خارج از کشور ایران به کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد وضعیت ۱۷ پناهجوی ایرانی در ترکیه

ریاست محترم کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد - ژنو

جناب آقای آنتونیو گوترز

همانگونه که اطلاع دارید تعداد زیادی از ایرانیان معترض به سیاست های جمهوری اسلامی ایران در شهرهای مختلف ترکیه ساکن هستند و درخواست پناهندگی خود را به آن سازمان محترم ارائه داده اند. در میان پناهجویان ایرانی افرادی وجود دارند که شدیدترین فشارهای روحی و جسمی را برای گذران زندگی وامرار معاش خود تحمل می کنند. آنها همچنین تحت فشارهای سازمانهای امنیتی حکومت ایران برای بازگشت به

کشور نیز هستند تا به "اشد مجازات" برای فعالیتهای سیاسی - مدنی خویش محکوم گردند. متأسفانه روند رسیدگی به برخی از پرونده های پناهجویان سیاسی و روزنامه نگاران ایرانی در آن سازمان، طولانی شده و شرایط بسیار دشواری را برای آنان ایجاد کرده است. ما جمعی از روزنامه نگاران، استادان دانشگاه، فعالان سیاسی و مدنی داخل و خارج از کشور ایران، از شما درخواست می نمایم نسبت به تسریع در روند رسیدگی به وضعیت پناهجویان زیر اقدام سریع بعمل آورده و زمینه انتقال این عزیزان را به کشورهای سوم فراهم آورید. بی شک این انتظار،

انتظاری دور از دسترس نیست و آن کمیساری محترم پیشتر هم به درخواست فعالان سیاسی - مدنی با دیده احترام نگریده و زمینه انتقال آنان را فراهم کرده است. باشد که این درخواست نیز از سوی آن سازمان محترم، مورد رسیدگی قرار گیرد و مبارزان اپوزیسیون ایرانی هر چه زودتر به ساحل امنیت و آرامش منتقل و مبارزات سیاسی و مدنی خود را از کشورهای مقصد پیگیری نمایند.

۱- سید احمد شمس (فعال سیاسی جنبش سبز)
۲- سام محمودی سرابی (روزنامه نگار و زندانی سیاسی سابق)
۳- مسعود لواسانی (روزنامه

نگار و زندانی سیاسی سابق)
۴- منصور اسانلو (فعال کارگری)
۵- کوهیار گودرزی (فعال دانشجویی سابق)
۶- نوشاد درزی ور (فعال سیاسی و روزنامه نگار)
۷- فرشاد محمدی (روزنامه نگار)
۸- بابک اجلائی (روزنامه نگار)
۹- بهروز صمد بیگی (روزنامه نگار و زندانی سیاسی سابق)
۱۰- مهدی نوذر (روزنامه نگار و زندانی سیاسی سابق)
۱۱- مهدی تاجیک (روزنامه نگار و زندانی سیاسی سابق)
۱۲- رضا طالبی (روزنامه نگار و

زندانی سیاسی سابق)
۱۳- میثم رودکی (فعال مدنی)
۱۴- جمشید بابایی (فعال جنبش سبز)
۱۵- محمد جواد شریفی نوید (مستند ساز و فعال جنبش سبز)
۱۶- میثم امان الهی درجه (فعال جنبش سبز)
۱۷- بهروز کاظمی (فعال سیاسی و زندانی سیاسی سابق)
همبستگی: نزدیک به ۴۰۰ نفر این بیانیه را امضا کرده اند که بدلیل حجم زیاد آن از چاپ اسامی در نشریه معذوریم.

اطلاعیه دعوت به همکاری با فدراسیون



Www.hambastegi.org

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی نیاز مبرم به دوستانی دارد که مایلند فعالانه و دوش به دوش سایر مسئولین فدراسیون فعالیت کنند. اقدامات متنوعی در دستور کار فدراسیون است که بتواند پناهندگان را حول مبارزه برای دفاع از حقوق پناهندگیشان

سازمان بدهد، جنبش هرچه قدرتمندتری را شکل بدهد و افکار عمومی را هرچه بیشتر در دفاع از حق پناهندگی و احقاق حقوق انسانی پناهندگان به میدان بیاورد.

این کار احتیاج به دهها نفر دارد که مایل باشند بخشی از وقت و توان خود را صرف این امر مهم کنند. فدراسیون باید بتواند در

ترکیه و اروپا و سایر نقاط دنیا به پناهجویان کمک کند و به ظرف بسیار قوی تر مبارزه آنها تبدیل شود. فدراسیون باید در روند پذیرش پناهجویان ایرانی در هند و پاکستان و مالزی و آذربایجان و عراق، و انتقال هرچه زودتر آنها به کشور ثالث تاثیرگذار باشد و به طور دائم کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل را تحت فشار بگذارد و از آنها بخواهد که پروژه رسیدگی به پرونده های پناهجویان را کوتاه تر و زمان انتقال آنها را به کشور سوم سریعتر کنند. روزانه دهها تن از پناهجویان و بستگان آنها از فدراسیون تقاضای کمک می کنند تا در پروژه پناهندگی به متقاضیان پناهندگی کمک کند. فدراسیون برای پاسخ به

نیازهای فوری متقاضیان کمک به فعالین زیادی احتیاج مبرم دارد. شما در هر کجای جهان که باشید می توانید به این سازمان بپیوندید تا در روند زندگی پناهجویان تاثیرات تعیین کننده تری بگذاریم.

اگر مایل به همکاری هستید لطفاً فرم عضویت فدراسیون را پر کنید تا با شما در اسرع وقت تماس بگیریم، آموزش های لازم را در اختیار شما بگذاریم و با هم کار بزرگتری را شروع کنیم.

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بپیوندید

اعدام خوب و بد نداریم مجازات اعدام باید ملغی گردد



غزال میرزایی لنگرودی

بیایم اعدام را به هر دلیل که باشد محکوم کنیم. اعدام خوب و بد نداریم. اعدام عملی است وحشیانه و در بین موجودات زنده تنها انسان است که این نادانی را با خود یدک می کشد. براستی آیا شایسته ملتی که تاریخی کهن و سراسر با افتخار را با خود یدک می کشد، این است که مردمانش هر روز شاهد وحشیگری هایی باشند که دیگر در دنیای امروز توجیهی ندارد. شبه ۲۴ شهریور، همین چند روز پیش جوان ۱۸ ساله قائم



صحنه می آیند اما اگر اعدام دلایل دیگری داشته باشد، مثلاً در این مورد که اعدامی به دلیل تجاوز محکوم شده، وارد صحنه نمی شوند. مسلماً کسی که تجاوز کرده باید سخت ترین مجازات ها را ببیند اما آیا اعدام در ملا عام راه حل است؟ به نظر می رسد جامعه مدنی ایران باید با هرگونه اعدام برای جلوگیری از ترویج خشونت مقابله کند و همزمان با اطلاع رسانی و آموزش جوانان جلوی ناهنجاری های اجتماعی را بگیرد. این امر در ابتدا بر عهده دولت است. اما از آنجا که دولت ظالم اسلامی تنها به فکر ترویج خواسته هایی

احترام به قانون به کالایی تجملاتی تبدیل شده که برای عموم السویت ندارد. اما خواص و به اصطلاح قشر سیاسی و پیگیر مطالبات مدنی چرا این چنین راحت از کنار این اعدام ها می گذرند؟

به نظر می رسد عمده فعالان سیاسی وقتی از قرار اعدامی مطلع می شوند، اگر این اعدام دلایل سیاسی داشته باشد به

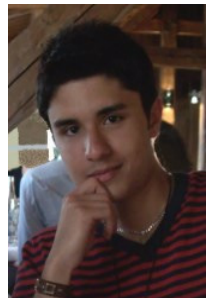
شهری اعدام شد. اخبار مربوط به این اعدام تنها دو روز در رسانه ها انعکاس داشت. براستی چرا اعدام در ایران عادی شده و جان انسان ها ارزش چندانی ندارد؟ به نظر می رسد مشکلات اقتصادی باعث شده، عموم مردم تمام وقتشان را معطوف تلاش برای بقا در جامعه ای کنند که کسی به کسی رحم نمی کند. در این گیر و دار آزادی های مدنی و

است که منافعش را تامین می کند، این وظیفه در این شرایط بر عهده اندیشمندان و فعالان جامعه مدنی است. بیایم اعدام را به هر دلیل که باشد محکوم کنیم. اعدام خوب و بد نداریم. اعدام عملی است وحشیانه و در بین موجودات زنده تنها انسان است که این نادانی را با خود یدک می کشد. اعدام یک عمل قرون وسطایی و به تمام معنا غیر انسانی است که به هر دلیلی که باشد قابل قبول نیست. مجازات اعدام، دستگاه ترس و اعراب حکومتها در جامعه است. اعدام میکنند تا نشان دهند که "اگر به فرامین ما گوش ندهید سرنوشتتان همین است". باید در مقابل این مجازات به غایت ضد بشری ایستاد. مجازات اعدام نه تنها در ایران که در سراسر دنیا باید ملغی گردد.

از این سایتها دیدن کنید

www.hambastegi.org
www.rowzane.com
www.cyoiran.com
www.iransolidarity.org.uk
www.wpiran.org

سرنگون باد
حکومت
جنایت
اسلامی



شعری از مهداد مهرگان

حسن آقا خیالت شده راحت ؟
نکنه شد تموم کارت با ملت ؟

اراذل تو خیابان دسته دسته
گشت ارشاد که باز کمین نشسته

نکنه که خرت از پل گذشته؟
به جای اون کیلید دستبند به دسته

در این کشور نبود از این مهمتر؟
نبود ترسناکتر از مانتوی دختر؟

تورم، تحریم و بیکاری حل شد؟
و تنها پوشش مردم، معضل شد؟
تونستی باز کنی یه راه بسته؟
کیلیدت، تو کدوم قفلی شکسته ؟
شدیم از تو و امثال تو خسته
تا امروز هم زیاد موندید، دیگه بسه !

من پول زیادی ندارم کسی رو هم ندارم حمایت کنه؛ از ایران فرار کردم ممنوع الخروج بودم

داستان زندگی پناهندگان در ترکیه



سید علیرضا محمدیان

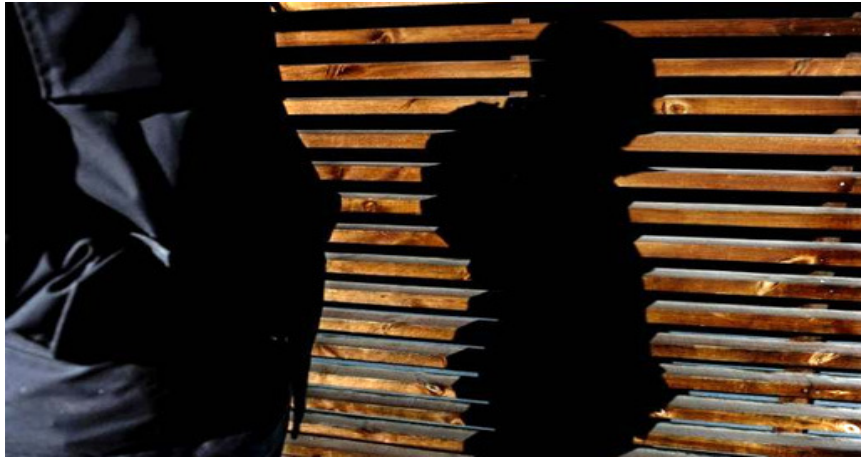
با سلام بر تمامی یارن و مبارزان علیرضا محمدیان فعال سیاسی و آزادیخواهی هستم که به جرم شفاف سازی اذهان عمومی و خیررسانی مردم دور از وطن، در جریانات خرداد ۸۸ و فعالیت‌هایم در راستای آزادی گرفتار خشم جمهوری اسلامی شد.

من فرزند کوچک ایران زمینم و باتمام وجود قلبم برای ایران و ایرانی می تپد. وظیفه ام حکم میکند تا دمی در کنار شما همراهان هر هفته به بیان مشکلاتی که پناهجویان ایرانی در ترکیه آنرا از نزدیک لمس میکنند بدین سان بپردازم که از نزدیک نظاره گر آنها هستم. با این امید که شاید دید حقیقت خواهان باز شده و به حکم انسان دوستی، دست گرمی به سوی این دوستان گرفتار در بیرون از ایران دراز شود.

پاهاش رو از سرما تو بغلش گرفته بود نگاهش سرد و بی روح بود انگار از چیزی میترسید روی دویا نشسته بود کنار درهای بلند آهنی، چند وقت یکبار سرش را بالا میگرفت و دور و برش را نگاهی می انداخت. سرش را که بالا گرفت توانستم صورتش را ببینم. دختری ریز نقش با چشمانی قهوه ای و پوستی گندمگون، حدودا ۲۲ ساله به نظر می آمد. لباسهای خاکی !!

هنوز مانند برتن داشت و یک روسری بر سر نمیدانستم اهل کجاست! افغانی، عراقی یا ایرانی! اما هر چه بود صورتی گرم و شیرین داشت. هر چه بود به نظر می آمد تنهاست. من روی نیمکتی نشسته بودم و کنارم چند نفر، آن چند نفر بلند شدند و به سمت درب سازمان ملل رفتند دخترک نگاهی کرد و ایستاد و به سمت من آمد و در کنار من نشست. تو حال و هوای خودم بودم که ناگهان پرسید: میبخشید ساعت چنده؟ ایرانی بود. با لبخند به سمتش برگشتم گفتم: ده ونیم و دوباره سکوت!! بیسکوئیتی را از کیفم بیرون آوردم و اول به او تعارف کردم برداشت و تشکر کرد و سکوت مابینمان را او شکست و پرسید: چرا اینقدر طول میدن؟ همیشه همینجوریه؟

میدانستم اما برای اطمینان پرسیدم اولین باره اینجا میای؟ گفت: آره با لبخندی رو بهش



توانسته از ایران خارج شود. به گفته خودش چهارده روز در راه بوده؛ از کوه و کمر و دره و جاده با چه خطراتی گذشته تا به اینجا رسیده و میگفت که: از جاهایی رد شدم که هر لحظه مرگ را جلوی چشم خودم میدیدم یه بار نزدیک بود از کوه بیفتم ولی حالا با این اوصافی که شما میگی، فکر کنم اینجا بمیرم.

در دلم آتشی به پا بود از وصف دردهای دخترک؛ و بغض راه گلویم را میگرفت اما برای دلداری به آن دختر بیچاره مجبور به ظاهر سازی بودم به زور لبخندی تلخ زدم. دستهای دخترک را در دستهای خودم گرفتم و گفتم: اینقدر ناامید نباش خدا بزرگه. لبخندی بر روی لبانش نشست.

خیلی دلم میخواست بدانم چرا ممنوع الخروج بوده پس بنابراین تنها به یک سوال اکتفا کردم. کیس ات سیاسیه؟؟ گفت: آره تو ایران زندان بودم و با وثیقه آزاد شدم تا موقع دادگاهم که بهم

گفتم: پس نمیدونی اینجا فقط باید انتظار کشید. پرسیدم تازه از ایران اومدی؟ گفت: آره من با قاچاقچی اومدم همین امروز رسیدم آنکارا. خیلی خسته ام. پرسید: شما چی؟ تازه اومدین؟ گفتم: نه دختر جون من ۳ساله اینجا!

چهره اش درهم رفت و با دهان باز و چشمهای گرد شده پرسید: ۳ سال؟؟ با لبخندی آروم و تکان سر متوجهش کردم که درست شنیده. اشک در چشمانش حلقه زد و گفت: اگه من قرار باشه ۳ سال اینجا بمونم که میمیرم. من پول زیادی ندارم. کسی رو هم ندارم اینجا حمایت کنه من از ایران فرار کردم ممنوع الخروج بودم. نمیدانم چطور شد که کم کم بهم اعتماد کرد و داستان سفر و خروجش را برام گفت که با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده و چه خطراتی را به جان خریده تا

حکم بدند. پدرم از دار دنیا همین یه خونه رو داشت که اونم بابت وثیقه من پرید ولی گفت فدای سرت فقط فرار کن و برو. دلم از شنیدن داستانش به درد آمد وقتی کارش تمام شد برای خداحافظی پیشم آمد و گفت ممنون که به درد و دلام گوش دادین گفتم تنها کاری بود که از دستم برمیومد برو خدا به همراست نگران نباش همه چی درست میشه. لبخندی زد و رفت

وقتی رفت خیلی ناراحت بودم که چرا توانایی مالی برای کمک به این آدمها را ندارم. دوست داشتم کمکش میکردم اما افسوس که خود نیز گرفتارم.

**ایران تحت
حاکمیت
جمهوری
اسلامی
کشوری امن
نیست، هیچ
پناهجوی
ایرانی نباید به
ایران
بازگردانده شود**

حق زن از زندگی



رقیه قاسمی



و به من این نوید را بدهد که زندگی، پنجره ای دیگر دارد که رو به زیباییها و خوبیها و خوشبختی باز میشود. زندگی همیشه درد و رنج نیست؛ همیشه کشتن آرزوها نیست؛ زندگی روزی هزار باز آرزوی مرگ کردن نیست و

اما انگار نجوایی را میشنوم. نجوایی از دور اما نزدیک به قلبم؛ صدایی که نوید دنیایی بهتر را برای من، برای زن میدهد. این صدا چه میگوید؟؟ باید متحد بود؟؟ باید مقاوم بود؟؟ باید قدرت خود را ببینیم؟؟ مگر زن قدرتی نیز دارد؟

این صدا چه میگوید؟ زنان میتوانند و باید که به جنگ مردسالاری و فرودستی تاریخی خود بروند. زنان می توانند و باید که حق برابر خود را بدست بیاورند. مانند دیگر زنان دنیا که مبارزه کردند و در خط اول مبارزات برای احقاق حقوق خود بودند. و تا کنون نیز به پیروزیهای زیادی دست یافتند. پس این شدنی است. پس این يك آرزو نیست. آرزوی اینکه سرنوشت من به مردان ختم نشود؛ اینکه بتوانم خود در زندگی تصمیم بگیرم و بدون ترس و دلهره از شماتت و فریاد دیگران زندگی کنم.

پس باید چه کرد؟! باید جنگید و باید اعتقاد داشت که ما میتوانیم و این سرنوشت محتوم ما زنان نیست که بسوزیم و بسازیم.

وصله بیوه و مطلقه روت باشه که حتی اون یه ذره نفس رو هم نتونی بکشی؟؟ خودت رو با این جمله که سرنوشتم اینه، زن بدنیا اومدم که بدبخت باشم قانع میکنی. تازه بهت یاد دادند که اگه مرد بداخلاق باشه و زن صبوری کنه و چیزی نگه جایگاهش تو بهشته و خلاصه با این مزخرفات خودت رو آرام میکنی.

اجازه هیچکاری رو نداری. بدون اجازه و رخصت شوهر حتی حق رفتن به خونه پدریت رو هم نداری. اگه یکی از والدینت مریض بشند و تو اجازه شوهر رو نداشته باشی حق عیادت از اونا رو نداری چون میشی زنی که تمکین نمیکنه و در احکام الهی نافرمان و بد به حساب میایی. هیچ گوش شنوایی برای صدای در گلو خفه شده من نیست تا فریاد بی صدایم را بشنود و دست نیازم را به گرمی بفشار

توست. هیچی از زندگی نمیفهمی ولی باید مثل يك زن عاقل و بالغ رفتار کنی. هنوز خودت نمیتونی از عهده خودت بر بیایی باید یه مرد و یه زندگیو اداره کنی. خونت پر میشه از مهمونهای مختلفی که باید از شون پذیرایی کنی.

باید وظیفه نگهداری از پدر و مادر شوهر و گاهی هم خواهر و یا برادر شوهر رو نیز بعهده بگیري و اگر زمانی بخوای اظهار خستگی کنی این شوهرته که با مشت و لگد جوابتو میده چرا که مرده و فقط مرد حق اظهار نظر رو داره. بهت میگه وظیفه، همینه که هست نمیخوای هررری برو خونه بابات؛ زن که قحط نیومده. تو مجبور میشی ساکت شی؛ مجبور میشی که خون بخوری و به روی خودت نیاری؛ چرا؟ چون دیگه راهی برای بازگشت به خونه پدری رو نداری. میخوای

دختر باید کار خونه رو یاد بگیره؛ دختر باید شوهرداری یاد بگیره؛ دختر باید احترام به پدر شوهر و مادر شوهر و یاد بگیره و دختر باید .. باید و باید ...

این واژه باید همیشه پررنگترین نقش رو توی زندگی ایفا کنه. تو باید با بایدها زندگی کنی و الا طرد میشی از والدین، از اقوام، از شهر، از ملت و همیشه به چشم يك سرکش بهت نگاه میکنند. هیچوقت نمی تونی خواسته هات رو بگی چون گوش شنوایی برات نیست. زن ناقص العقله، باید تو خونه بترگه! میدونی چرا؟؟ چون شرع اسلام این و میگه؛ چون سنت و مذهب این و میگند. تا میشی ده، دوازده ساله شاید هم کمی بیشتر، می بینی که یه مرد بالا سرته که میگند شوهرته و بعدشم يك بچه تو بغلت که بچه

وقتی به دنیا می آی هیچکس دوستت نداره. پدرت سرشو میندازه پائین و میره، اصلا حالی از مادرت نمیپرسه. مادرت هم گریه میکنه و می گه شوهرم طلاقم میده؛ نمی شد تو پسر باشی؟ و به اجبار بهت شیر میده و به شانس بدش لعنت میفرسته و به این فکر میکنه که چطور برگرده خونه؟ آیا اصلا اجازه ورود به خونه رو داره یا نه، مستقیم خونه بابا. همیشه بین تو و پسر خونه فرق وجود داره؛ پدر همیشه میگه پسر من و به تو چی؟؟؟

اجازه نداری بشینی پیش پدرت، اجازه نداری باهاش حرف بزنی، اجازه نداری چیزی بخوای و

وقتی ۹ ساله میشی برات جشن تکلیف میگیرند و بهت میگند به نامحرم دست نزن، چادر و روسری سرت کن، با پسر صحبت نکن و همیشه مرزی بین تو جنس مذکر وجود داره. اگه بتونی یه کمی شانس بیاری و درس بخونی؛ و الا همه میگند دختر و چه به درس خوندن؛ دختر باید شوهر کنه و بچه بزاد و کهنه بشوره؛ دختر باید کنار مادرش تو آشپزخونه آشپزی یاد بگیره؛

سرنوشت جمهوری اسلامی و بشار اسد



محمدتقی فراهمانی

وزیر خارجه روسیه در جریان يك کنفرانس خبری با ولید معلم وزیر امور خارجه سوریه از وی خواست تا باتحویل تسلیحات شیمیایی سوریه به عنوان راهی برای جلوگیری از حمله نظامی به این کشور در اختیار سازمانهای بین المللی قرار دهد.

حقیقت امر این است که بسیاری از ایرانیان قلباً خواستار تنبیه بشار اسد و حکومت سوریه هستند. اگر بگذریم از گروهی که بر این باورند، باید هرگونه حمله ای از تصویب شورای امنیت بگذرد حتی اگر روسیه و چین مانع تصویب هر قطعنامه ای شوند، مردم عادی ایران، جوانان ایران به ویژه در داخل ایران روز شماری می کنند تا خبر حمله آمریکا به سوریه را از رسانه ها بشنوند چه خوب، چه بد، چه درست و چه غلط این خواست اکثریت مخالفان حکومت اسلامی است. برای این خواست و این تمایل يك دلیل ساده وجود دارد و این دلیل ساده این است؛ مردم ایران، مخالفین حکومت مذهبی در داخل و در خارج از ایران هر کاری که جمهوری اسلامی را ناخشنود می سازد تأیید می کنند. نمی شود موردی را بیان کرد که خواست مخالفین حکومت جمهوری اسلامی و مردم آزار دیده ایران حتی در يك مورد با خواست جمهوری اسلامی تطبیق کند.

دشوار می توان چیزی را پیدا کرد که هم جمهوری اسلامی را خوشحال کند هم مخالفین حکومت را! دشوار می توان موضوعی را پیدا کرد که هم جمهوری اسلامی را خشمگین سازد و هم مخالفین جمهوری اسلامی را!

سالهاست يك فرمول ساده در زندگی سیاسی ما بطور آشکار به چشم می خورد. هر چیزی که جمهوری اسلامی را خوشحال کند ما را متأسف و متأثر می سازد، هر چیزی که پیروزی جمهوری اسلامی تلقی می شود ما آن را نوعی شکست برای خود می دانیم و برعکس هر چیزی که موجب خوشحالی ماست جمهوری اسلامی را دچار خشم و اندوه می سازد، هر چیزی را که ما پیروزی تلقی کنیم برای جمهوری اسلامی شکستی محسوب می شود. در این مورد بیاندیشیم. بر اساس این قاعده بسیار بسیار ساده و جا افتاده که کسی نمی تواند منکر آن شود؛ شکست بشار اسد موجب خشم و عصبانیت و ناکامی و در نهایت شکست جمهوری اسلامی خواهد شد. و در این صورت شکست بشار اسد موجب خوشحالی و شادمانی و به نوعی پیروزی مخالفین جمهوری اسلامی خواهد شد. امروز در قضیه سوریه مسئله روشن است، خواست جمهوری اسلامی آشکار است. چه در حرف و چه در عمل!

جمهوری اسلامی خواستار دوام و بقای حکومت بشار اسد است. جمهوری اسلامی نمی خواهد يك مو از سر بشار اسد کم شود. جمهوری اسلامی به هیچ روی موافق حمله غرب و آمریکا به کشور سوریه نیست بنابراین شکست بشار اسد برای مخالفین حکومت جمهوری اسلامی شادمانی همراه می آورد. شکست بشار اسد به باور مردم ایران شکست حکومت جمهوری اسلامی است. شکست سیاست خارجی جمهوری اسلامی و قطع یکی از بازوهای آغشته به خون مردم سوریه است. و لذا ایرانی ها با همه وجود خواستار شکست بشار اسد و محو او از صفحه تاریخ هستند. مخالفین حکومت جمهوری اسلامی میدانند بشار اسد جنایتکاری است همچون خمینی، همچون خامنه ای. این جنایتکاران نزد هیچکس و هیچ نهادی در عرصه بین المللی آبرویی ندارند که نگران آبروی خود باشند و لذا به هر قیمتی در پی حفظ قدرت خود هستند. به بدترین جنایت های ممکن دست می زنند. نظیر همین جنایت بزرگ اخیر که بشار اسد مرتکب شد و جان صدها کودک هم میهن خود را با سلاح شیمیایی به طرز دردناکی گرفت. مردم ایران با خود می اندیشند اگر مردم سوریه، مخالفین حکومت سوریه و مخالفین بشار اسد نتوانند این مرد ظالم و این مرد خون ریز را از

اریکه قدرت به زیر بکشند، برای نجات میهن از چنگال خامنه ای و این حکومت خونخوار نیز امید چندانی وجود نخواهد داشت!

مردم ایران نسبت به جامعه بین المللی بدبین هستند. مردم ایران اعتقاد چندانی حتی به کشورهای غربی ندارند مردم ایران برای سازمان ملل متحد و برای شورای امنیت این سازمان ارزش چندانی قائل نیستند. سی و پنج سال است بسیار زودتر از سوریه، بسیار زودتر از مصر، لیبی، تونس، بحرین و یمن مردم ایران برای برچین بساط خودکامه مذهبی بدفعات دست به قیام زدند. اما جامعه بین المللی حتی سازمان ملل متحد و حتی شورای امنیت هرگز به صورت قاطع و تأثیرگذار از مبارزات مردم ایران حمایت نکرده است. ملت ایران شاهد است که در دو سال گذشته در سوریه هیچگاه کشورهای غربی و سازمان ملل متحد و شورای امنیت در صدد کمک به مردم سوریه بر نیامده اند و یا جلوی خونریزیهای بشار اسد را چگونه که باید نگرفته اند. آیا اینک باید منتظر معجزه ای باشند؟ حمله نظامی به بشار اسد شکلی از معجزه است. ملت ایران با خود می اندیشد اگر حکومت بشار اسد از طریق این معجزه سرنگون شود؛ راه برای نجات مردم ایران از چنگال حاکمان وحشی جمهوری اسلامی هموارتر میشود. ملت ایران میدانند که سرنوشتش

متأسفانه به سرنوشت ملت سوریه گره خورده است. پیروزی بشار اسد بنیان های حکومت جمهوری اسلامی را مستحکم تر می کند. موقعیت جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی را ارتقاء می بخشد. مردم پس از این نگران اجرای قوانین بین المللی نیستند و تره برای شورای امنیت خرد نمی کنند. مردم ایران بر این باورند که با وجود روسیه و چین شورای امنیت عملاً قدرت و توانایی های خود را برای حل و فصل معضلات جهانی از دست داده یا لااقل بخش اعظم تأثیر خود را از دست داده است. مردم ایران خواستار تنبیه بشار اسد هستند چون رهایی از دست حکومت خون ریز جمهوری اسلامی بستگی به سرنگونی حکومت جانی بشار اسد دارد.

از سایت فدراسیون
سراسری پناهندگان
ایرانی دیدن کنید.
در این سایت
در مورد قوانین
مهاجرتی کشورهای
اروپایی اطلاعات
بسیاری موجود
است. شما پاسخ
بسیاری از سؤالات
پناهندگی خود را در
این سایت خواهید
یافت

در مورد فیلم رسوایی



مهسا مهرگان

حقیقت انسان به آنچه اظهار میدارد نیست، بلکه حقیقت نهفته در آن چیزی است که از اظهار آن عاجز است... بنابراین اگر خواستی او را بشناسی نه به گفته‌هایش بلکه به ناگفته‌هایش گوش کن (زیگموند فرید)

این جمله حکایت از آن دارد که مسولان جمهوری اسلامی، مسئولانی که اظهار میکنند که شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی همه و همه بر خواسته ملت ایران است و هیچ مسئله‌ای از قبیل تحریم‌ها، نبودن دارو مردم را تهدید نمیکنند و آنها



فیلم رسوایی

هم خیلی راضی به زندگی خود ادامه میدهند....

در میان این همه سئواستفاده‌هایی که به اسم ملت ایران و به کام خودشان تمام میشود، کسانی هستند که با ساختن فیلمهای مختلف نه تنها از این اراذل جمهوری اسلامی دفاع میکنند بلکه هدفشان تغییر دادن فکر و عقیده مردم می‌باشد. برای مثل در فیلم (رسوایی) ساخته (ده نمکی) سرگذشت دختری به

نمایش گذاشته میشود که بخاطر امرار معاش و کمک به خانواده‌اش مجبور به دزدی میگردد و در اوج این مشکلات به طور ناگهانی با آخوند مسجد محلشان آشنا میشود. آخوند به مهربان فیلم تبدیل شده و بدون هیچ توقعی به آن دختر کمک مالی می‌کند تا دست از دزدی بردارد و او را به خدا شناسی دعوت میکند. در پایان فیلم، رفتار و کردار این دختر بطور کلی تغییر می‌کند و

فیلم به خیر و خوشی تمام میشود. اما مسلماً شرایط در ایران مانند این فیلم که نشان داده شد نیست، زیرا از آخوند درجه ۳ پاپتی گرفته تا آخوندهای رده بالا و مقامهای دولتی، سران مملکت که همه و همه آخوند زاده هستند بی رحمتترین و کثیف‌ترین قشر جامعه را تشکیل میدهند؛ به زبان ساده‌تر از فرهنگ، اخلاق و وجدان بهره‌ای نبرده اند، به هر طریقی می‌خواهند از مال و ناموس مردم سؤاستفاده کنند و همچنین در پی غارت مال و اموال مردم هستند. اینها قانون گذارهای مملکت ما را تشکیل میدهند آیا به واقع میشود به آنها اعتماد کرد؟

ما شاهد مسائلی در ایران هستیم که اشک بر چشمانمان را جاری می‌کند. زنی ۴۰ ساله زیبارویی برای صحبت با قاضی پرونده شوهرش به دادگاه رفته که از آن قاضی درخواست کمک و مطالعه مجدد پرونده نماید و در واقع آن

زن خواستار عدالت در مورد محکومیت شوهرش بود تا او را از حکم اعدام نجات دهد. حکمی که هیچ وقت حق شوهرش نبود. این قاضی که يك آخوند مهربان هم به نظر می‌آمد با شرط و شروطی که برای آن زن گذاشت در نهایت حکم پرونده را عوض کرد. این زن با قبول کردن شش ماه صیغه با قاضی پرونده توانست از این طریق شوهرش را، همدم خود را از مرگ و اعدام نجات دهد. نجات از حکمی که به هیچ وجه حق شوهری نبود. البته موارد بسیار زیادی از قبیل صیغه، رشوه و... در تمام زمینه‌های قانونگذاری ایران به وضوح دیده میشود. حالا کجاست، آن آخوند مهربان که هدفش فقط کمک به مال و ناموس مردم باشد بدون هیچ توقعی ???

مرگ بر چنین حکومت و قانونی که انسانها در آن کوچکترین ارزشی ندارند

گزارش تصویری از غرفه فدراسیون پناهندگان ایرانی و کمیته بین المللی علیه اعدام در نمایشگاه بین المللی گوتنبرگ

۲۶ تا ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۳



پناهندگی حق همه فراریان از جهنم جمهوری اسلامی است

معلمان ایران در تنگنای مالی و اقتصادی

سر می‌برند. با این روند نظامی و امنیتی شدن خیلی از فضاهای کشور، امیدی به بهبود وضع معلمان نیست. با توجه به اینکه در اهداف چشم انداز کشور، به



فریدا دوست محمدیان



به عنوان یک دبیر با بیست سال سابقه کار رسمی در وزارت آموزش و پرورش که به دلایلی از ایران گریختم به مناسبت آغاز سال تحصیلی لازم دیدم سری به همکارانم در ایران و وضعیت معیشتی آنها بزنم.

به گفته فعالان صنفی معلمان ایران، این قشر زحمتکش بیش از هر زمان دیگری در تنگنای مالی و اقتصادی قرار دارند. دغدغه های بزرگ قشرهای فرودست و طبقات متوسط جامعه، تأمین معاش روزانه و برخورداری از خدمات ضروری زندگی است.

بی گمان آموزش نیز یکی از گستره هایی است که از چنین شرایط ناسامانی آسیب می بیند. یک معلم ابتدایی در انگلستان در مقایسه با همتای خود در ایران چهل برابر بیشتر حقوق می گیرد. مسئولان آموزش و پرورش اطلاعات دقیقتر و جامعتری نسبت به حقوق دریافتی و معیشتی معلمان در کشورهایی نظیر ژاپن، آلمان و حتی کشورهای منطقه در اختیار دارند ولی توجه دولت به مسائل حاشیه ای، مسئله انرژی هسته ای و مسائل امنیتی و حل مشکلات پس از انتخابات باعث

ظاهر جایگاه اول علمی فرهنگی منطقه هدف گذاری می شود و قرار است در انتهای برنامه کلان ایران به قدرت اول منطقه در زمینه های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی تبدیل شود، آیا می توان به نیاز اولیه قدرت محرکه نظام آموزشی کشور بی توجه بود؟

در سرزمین من انتخابات آزاد وجود ندارد؛ به فرهنگ توجهی نمی شود؛ آزادی عقیده وجود ندارد؛ گروهها و احزاب و نهادهای حقوق بشری امکان باز نگری در صحنه اجتماعی ندارند؛ حقوق شهروندی و مدنی و حقوق معلمان در کنار سایر اقشار رعایت نمی شود. فعالان حقوق معلمان در زندان هستند و پرونده سازی برای آنان به جرم اقدام علیه امنیت ملی ادامه دارد. واضح است که همچنان وضع بدین منوال ادامه می یابد و چه بسا بحرانی تر هم خواهد شد.

و ناپیدا گردیده همین دشواریهای مادی زندگی فرهنگیان است. در این چند سال که نرخ میانگین تورم رسمی دستکم چیزی نزدیک به ۳۰ درصد می رسد میانگین افزایش حقوق سالیانه معلمان نزدیک به ۱۰ تا ۱۲ درصد انجام گرفته است. البته همگان می دانند که هم نرخ تورم رسمی اختلاف چشمگیری با تورم واقعی دارد و هم افزایش قیمت کالاهای ضروری زندگی بالاتر از نرخ تورم است. معلمان به دلیل محدودیت ها اجازه برگزاری هیچ نوع تجمع و نشست صنفی ندارند و کسانی که برای احقاق حقوق معلمان تلاش می کنند مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند. دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران علی اکبر باغانی به زندان و تبعید محکوم شد. محمد توکلی، فعال فرهنگی و عضو کانون معلمان کرمانشاه، مهندس هاشم خاکسار از خراسان و رسول بداعی از کانون تهران و..... بسیاری دیگر در زندان به



باشد، ایجاد ساز و کارهای قانونی برای افزایش انگیزه معلمان و مربیان، ساماندهی مناسب خدمات و امکانات رفاهی و رفع مشکلات مادی و معیشتی آنها، با این همه به جرأت می توان گفت که در میان سخنان بسیار و برنامه های فراوان ریز و درشت مسئولان آموزش و پرورش کمتر نشانی از نگرانی در باره وضعیت بد اقتصادی معلمان شاغل و باز نشسته دیده می شود گویی در میان انبوه برنامه های شتاب زده و سست بنیادشان آن چه سراسر گم

شده که مشکلات آموزش و پرورش به حاشیه رانده شود چون به ظاهر نگاهشان به آموزش و پرورش این است که آدمهایی مطیع و فرهنگی هستند و مشکلی ایجاد نمی کنند. مهمترین رکن آموزش، آموزگاران هستند که وضعیت معیشتی آنها سراسر بر کیفیت آموزش و کار و کنش آنها تأثیر گذار است. یکی از وظایف بنیادی مسئولان آموزش و پرورش رسیدگی به شرایط اقتصادی فرهنگیان و دشواریهای اقتصادی آنان می

حق پناهندگی یک حق جهانشمول است

کسی را پیدا کرده ...

از صفحه ۲

پاسپورتهای را به مقامات امور پناهندگی در هلند تحویل دهید نمی توانید ادعا کنید که قاچاقچی شما را به هلند رسانده است آنهم با پاسپورت جعلی. اگر با پاسپورت جعلی، شما را به هلند رسانده باشند دیگر تحویل دادن پاسپورت قدیمی آنهم بدون اینکه مهرجایی را برخورد داشته باشد هیچ فایده ای برای شما ندارد و چه بسا به آنها بگوئید پاسپورتهای پاره کرده اید.

معمولاً وزارت خانه ها و ادارات امور پناهندگی نسبت به پاره کردن اوراق هویتی بسیار حساسیت نشان می دهند و به گفته های شما سلب اعتماد می کنند و در قبال آن عکس العمل منفی نشان می دهند. ولی برخوردشان نسبت به آنهایی که قاچاقچی پاسپورتشان را می گیرند متفاوت تر است و حساسیت کمتری نشان می دهند. مضاف

بر اینها توصیه من به شما و بقیه متقاضیان این است که به هیچ وجه اوراق هویتی خود را دستکاری و جابجا نکنید و پیشوند و پسوند به شناسنامه و پاسپورت و کارت ملی اضافه نکنید. سعی کنید از کارشناسان حقوقی در امور پناهندگی سؤال کنید و اطلاعات دقیقتری بگیرید. در مورد بازگرداندن پناهجویان به یونان بر طبق مقررات دابلیو درست است یونان تنها کشور اتحادیه اروپاست که نه بر اساس قانون دابلیو و نه بر اساس مقررات کشورهای عضو پیمان شینگن پناهجویان را به آن بر نمی گردانند. ولی ترکیه در حال حاضر نه عضو پیمان شینگن است و نه اتحادیه اروپا به همین دلیل کسی را به ترکیه بر نمی گردانند.

حمید نوشته است: برای کیس میخوامم اتفاقی که برای یکی از نزدیکان افتاده را برای خودم بازگو کنم. مفصل و با جزئیات میگویم کار سیاسی کرده ام مثلاً شب نامه نوشته ام و مرا گرفته و شکنجه کرده اند و حتی چند جای

زخم و کبودی خوب نشان میدهم ولی مدرک کتبی ندارم. میگویم با رشوه در مسیر انتقال فرار کرده ام و به ارومیه رفته از آنجا با قاچاقی به ترکیه رفته و با لنج به یونان و از آنجا با پاسپورت و ویزای جعلی به صورت هوایی به هلند رسیده ام. به نظر شما کیس نسبتاً مناسبی است یا اصلاً به درد نمیخورد. شرمنده که آنقدر طولانی شد ولی تمام زندگیم را قرار است خرج کنم حداقل اگر ۵۰ درصد اطمینان پیدا کنم امیدوارتر میشوم. ممنون از تمام زحمات شما

عبدالله اسدی: حمید عزیز شما می توانید ادعا کنید که اتفاقی که برای یکی از کسانی که باهم فعالیت سیاسی می کردید افتاده بود و بدلیل اینکه نمی خواستید این اتفاق هم برای شما بیفتد از ایران خارج شده اید نه اینکه داستان زندگی وی را به خود نسبت دهید. اثبات زخم و کبودی بدن بعنوان علایم شکنجه کار ساده ای نیست مگر اینکه برای اثبات آن مدارک ارائه بدهید.

همان طور که شما هم مطرح کرده اید بسیاری از پناهجویان فکر می کنند چنانچه مسیر خود را هرچه سخت و پیچیده تر توضیح دهند دلایل پناهندگیشان را قوی تر نشان می دهند. درحالیکه قضیه اصلاً این طور نیست، ممکن است سفر شما از ایران تا زمان رسیدنتان به سوئد يك سال بطول بیانجامد ولی مسیر رسیدنتان به سوئد هر طوری که بوده باشد تاثیری در پذیرش یا عدم پذیرش شما بعنوان پناهنده نمی گذارد. مهم این است دلایلی که برای ترک کشور خود ارائه می دهید چه باشد.

حمید عزیز شما نوشته اید برای دلایل پناهندگی ات مطرح می کنید که کار سیاسی کرده اید و شب نامه نوشته اید. همین که بگوئید شب نامه نوشته اید و توزیع کرده اید و در اثر آن جانم بخطر افتاده است کافی نیست. آنها می پرسند شبنامه را برای کدام حزب و سازمان پخش می کردید؟ در شبنامه ای که پخش می کردید چه چیزهایی را می

نوشتید؟ در کجاها توزیع می کردید؟ چه شد که در اثر توزیع این شبنامه ها مورد شناسائی قرار گرفتید؟ چند وقت بود به این نوع از فعالیت روی آورده بودید؟ چند نفر بودید؟ آیا همدیگر را می شناختید و باهم فعالیت می کردید؟ بقیه در چه وضعیتی بسر می برند؟ آیا موقعیت دوستانانت هم در ارتباط با شما در خطر قرار گرفته است و بسیاری مسایل دیگر.

در واقع باید خیلی از مسایل را برای آنها توضیح دهید تا ببینند کل ماجرا چه بوده است. بنابراین مسایلی که شما مطرح کرده اید بسیار نادقیق و برای مقامات امور پناهندگی غیر قابل قبول است.

به شما توصیه می کنم در صورت خروج از ایران و قبل از درخواست پناهندگی با فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی تماس بگیرید. * * *

حامد احمدی و صدیق محمدی که برای اجرای حکم اعدام به سویت منتقل شده بودند، به بند برگشتند!

ما می جنگیم و زندگی نجات میدهم!

کمیته بین المللی علیه اعدام

از بالای سر ۲۶ زندانی، برداشته و دو زندانی را از سلول انفرادی بیرون بیاوریم. کمیته بین المللی علیه اعدام، یکبار دیگر اعلام میکند که برای نجات جان همه محکومین به اعدام باید جنگید و زندگی ها را نجات داد!

کردند، بی حرمتی و توهین کردند و امکان تهیه مواد غذایی را از بیست و چهار محکوم به اعدام که از رفتن به انفرادی سر باز میزدند، گرفتند. کاری کردند که همه زیر بار فشارها زانو بزنند، ما مقاومت کردیم، ما مبارزه کردیم و فعلاً توانستیم کابوس مرگ را

خروج دو جوان محکوم به اعدام از انفرادی، يك واقعه مهم در مبارزه ما علیه اعدام است. این واقعه به راحتی پیش نیامد. ما جنگیدیم و رژیم سبعیت کامل بخرج داد. با شوکر برقی حامد را شکنجه کردند، برای انتقال بقیه محکومین به اعدام لشکر کشی

محکومین به اعدام، مقاومت محکومین به اعدام، اعتراضات ما و شما، متحقق شد. شما کسانی که روی خود را بر نگردانید و کاری و کمکی و اعتراضی و برنامه ای را در دستور گذاشتید. زنده باد همبستگی بین المللی علیه اعدام

ساعاتی قبل از قتل حصار خبر رسید که حامد احمدی و صدیق محمدی که از چهارشنبه ۳ مهر ماه در سلول انفرادی بوده و رژیم قصد اعدام آنها را داشت، از انفرادی به سلول عمومی منتقل شدند. این اتفاق در میان شادی و هلهله بقیه زندانیان، يك واقعه منحصر بفرد بود. تا کنون کم اتفاق افتاده رژیم انفرادی را به انفرادی منتقل کند و سپس آنها را مجدداً به سلول عمومی منتقل کند. این واقعه فقط و فقط بدلیل اعتراضات خانواده های این

نامه سرگشاده دو نهاد مدافع حقوق پناهندگی به کمیسر عالی پناهندگان سازمان ملل

ریاست محترم کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد - ژنو

جناب آقای آنتونیو گوترز

در خبرها آمده است که جنابعالی با آقای محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران دیدار داشته اید که طی آن آقای ظریف مدعی همکاری نزدیک با کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل شده است. آقای ظریف در این دیدار مدعی شده است که خدمات مختلف ایران به پناهندگان و آوارگان بسیار چشم گیر بوده است.

ما در اینجا به قسمت کوچکی از نقض گسترده حقوق پناهندگان افغان در ایران اشاره می کنیم:

۱- برابر برآوردهای مقامات ایرانی، حدود ۱،۵ میلیون پناهجوی افغان که غیرمجاز خوانده می شوند در ایران زندگی می کنند. این دست از پناهجویان، از هیچ گونه خدمات دولتی برخوردار نیستند. در چنین شرایطی چگونه است که آقای ظریف مدعی ارائه خدماتی از جمله خدمات بهداشتی و درمان و آموزش به پناهجویان شده است؟

۲- عزیز کاظمی، مدیرکل اتباع خارجه وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران ۲۰ سپتامبر امسال در گفتگو با یکی از خبرنگارهای رسمی داخلی عنوان کرده است که حدود ۸۴۰ هزار

افغانی در کشور غیرمجاز محسوب شده و باید کشور را ترک کنند. او اشاره کرده است که مقامات مسئول در افغانستان درخواستی به وزارت کشور ایران داده اند تا این مهلت تمدید شود ولی هنوز وزارت کشور نتیجه و پاسخ این نامه را اعلام نکرده است و این تعداد پناهجو در بلاکلیفی بسر می برند. این در حالیست که به گفته خود مقامات افغانستان، هنوز امکانات و شرایط بازگشت پناهجویان افغانی از کشورهایی چون ایران فراهم نشده است و همچنان بسیاری بخاطر تهدیدهای طالبان و نیز عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی حاضر به بازگشت به افغانستان نیستند. چگونه است که ایران می خواهد این پناهجویان را از کشور اخراج کند؟

۳- طبق قوانین، سالهاست که در ایران از ثبت نام دانش آموزان افغان جلوگیری می شود. سیاستهای دولتی تا کنون به شکلی بوده است که باعث شده در شهرهایی که این پناهجویان ساکن هستند، بسیاری از مدارس از ثبت نام این دانش آموزان جلوگیری کنند و حتی انجمنهای اولیا و مربیان مدارس نیز در تشدید فشارها نقش داشته باشند و از ادامه تحصیل آنهاهی که امکان ثبت نام داشتند نیز جلوگیری می کنند. نوجوانان و

جوانان افغان زیادی در ایران هستند که بخاطر سیاستهای تبعیض نژادی دولت جمهوری اسلامی، از تحصیل باز مانده اند. در تازه ترین رویدادها در ابتدای بازگشایی مدارس در ایران، در یکی از شهرهای کرمان والدین بسیاری از دانش آموزان، با اشاره به مسائلی همچون عدم رعایت بهداشت و عدم داشتن فرهنگ و ادب ایرانی و تفاوت رسوم و ارزش ها خواستار جلوگیری از تحصیل دانش آموزان افغان در کنار دانش آموزان ایرانی شده اند. موضوعی که با سکوت وزارت آموزش و پرورش ایران مواجه شده و معلوم نیست چه آینده ای در انتظار این دانش آموزان است.

۴- در ماه جون امسال آقای عزیز کاظمی در گفتگو با خبرنگارها عنوان کردند که در حال حاضر حدود ۳۱۰ هزار دانش آموز تبعه افغانستان در مدارس ایران در حال تحصیل هستند و افرادی که دارای مدارک قانونی اقامت هستند هیچگونه مشکلی برای سکونت و ادامه تحصیل ندارند. این در حالیست که به گفته قائم مقام وزیر و رئیس مرکز امور بین الملل وزارت آموزش و پرورش ثبت نام دانش آموزان افغان در مدارس سمپاد (تیزهوشان)، نمونه دولتی و هنرستانها ممنوع است.

۵- سال گذشته در روز ۱۳

فروردین به دستور مقامات از حضور اتباع افغانستان در یکی از پارکهای کوهستانی شهر اصفهان جلوگیری شد. در گذشته موارد گسترده دیگری هم بوده که ورود اتباع افغان به برخی از پارکها و مراکز تفریحی در شهرهای مختلف ممنوع شده است، حتی بوده مواردی که از ورود افغانها به حمامهای عمومی هم جلوگیری شده است. این روند به هر شکلی که اتفاق می افتد و هر کسی که در این رویدادها دست دارد، نظارت، کنترل و بررسی آن بر عهده مسئولین دولتی است که امارها و گزارشها نشان میدهد مسئولان دولتی همواره از زیر مسئولیتهای خود شانه خالی کرده اند.

۶- نهادهای حقوق بشری در داخل افغانستان و سایر کشورها و حتی فعالان حقوق بشر ایرانی اذعان می کنند که یکی از مواردی که همواره برای مهاجرین افغان مشکل ساز بوده است این است که دولت ایران در زمینه محاکمه عادلانه اتباع افغانستان بسیار بی توجه است. اگر فردی از اتباع افغانستان به هر دلیلی در ایران دستگیر و زندانی شود، دسترسی به محاکمه عادلانه ندارد. در سلولهای انفرادی از آنها بازجویی می شود و در زمان بازجویی مورد شکنجه قرار می گیرند.

۷- اتفاق می افتد که اتباع افغان

را به صورت اجباری از مرزها خارج می کنند که این باعث می شود خانوادهها از هم بپاشند و از یکدیگر جدا شوند. ما موارد بسیاری در افغانستان داریم که فرزندهای یک خانواده به اجبار از ایران اخراج شدند. در صورتی که والدین و دیگر اعضای خانوادهشان هنوز در ایران هستند و خبر ندارند که چه بر سر فرزندانیشان آمده است؟ آیا جانشان را از دست داده اند؟ گم شده و یا اینکه اخراج شده اند. اینها مشکلاتی است که به صورت گسترده در بین مهاجران افغانستان که در ایران هستند وجود دارد. در چنین شرایطی آقای محمد جواد ظریف مدعی است که در ایران به وضعیت پناهجویان رسیدگی می شود. جا دارد از ایشان سوال شود که با وجود نقض گسترده و سیستماتیک حقوق پناهجویان افغان در ایران، آقای ظریف از کدام خدمات و رسیدگی به وضعیت پناهجویان سخن می گوید؟

آقای گوترز گرامی وضعیت بحرانی پناهجویان افغانی در ایران باعث شده است که بسیاری از این پناهجویان به امید رسیدن به زندگی در شان انسانی ایران را ترک کرده و با صرف هزینه های گزاف و از راههای پر خطر خود را به کشورهای اروپایی برسانند. در این راه بسیاری از پناهجویان جان



مهرزاد زرنگار

از دیپورت تا اقامت ۴۸ ساعت دلهره آور

داستان من هم مثل خیلی از پناهندگان و فراریان از جهنم جمهوری منحوس اسلامی در آلمان رقم میخورد. جابجایی متعدد تا کمپ موقت، سپس مصاحبه با اداره مهاجرت و بعد از آن رها شدن در مکانی نامعلوم و بی امکانات که حیوانات اهلی هم در آن زندگی نمیکنند. ولی در این میان افرادی پیدا میشوند که تحت فشار بیشتر هستند. بخصوص در میان سیاسیون و فعالین. هر چقدر با رژیم محکمتر برخورد کنی بیشتر تحت فشار هستی. متأسفانه در پروسه پناهندگی من، با تمام دلایل محکم و مدارک کامل بدون اینکه حتی مدارک من دیده و شنیده شوند سه بار جواب منفی از آپریل ۲۰۱۱ الی جولای ۲۰۱۳ دریافت کردم. همه ماجرا از آخرین جواب منفی شروع شد. درخواست تجدید نظر در مورد پرونده را از طریق وکیل به دادگاه فرستادیم و اصلاً بدون هیچ جواب خاصی برگشت خورد. عملاً از تاریخ دوازدهم آگوست ۲۰۱۳ مجوز تردد و زندگی در آلمان را نداشتیم. از همان ابتدا، حضورم در اینجا به واسطه آشنایی خانوادگی با مینا احدی و دوستان از احزاب چپ با آنها ارتباط داشتم و سعی می‌کردم در آکسیون های اعتراضی بر علیه رژیم شرکت کنم. خودم هم در منطقه

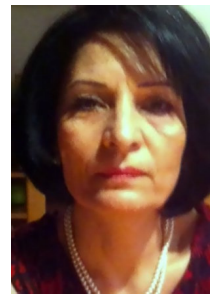
راینلندالتز چادر اعتراضی و میز اطلاعاتی بر علیه رژیم و در حمایت از حق پناهندگی برگزار کرده بودم. خوشبختانه فدراسیون سراسری پناهدگان در آلمان و با مسئولیت خانم شهناز مرتب کاملاً فعال و پویا بودند. با فدراسیون تقریباً رابطه تنگاتنگی داشتم و همچنین از اعضای فعال سازمان اکس مسلم در آلمان بودم. بعد از رد شدن درخواست تجدید نظر، سریعاً با شهناز مرتب تماس گرفتم و او نیز که از قبل در جریان کیس و فعالیت من بود در این مورد احساس خطر کرده بود. روز هشتم آگوست ۲۰۱۳ از فرانکفورت به کوبلنز که من زندگی می‌کنم آمد به همراه یکی از فعالین آلمانی در مورد حقوق پناهدگان. در منطقه با احزاب و گروههای آلمانی آشنا بودم بخصوص حزب پیراتن. باید دوشنبه دوازدهم آگوست به اداره خارجیها میرفتم بابت تمدید مجوز تردد که تقریباً مطمئن بودیم که امکان بازداشت من از همانجا بسیار زیاد است. به همراه ماریا مسئول حزب پیراتن شهر کوبلنز به اداره خارجیها رفتم. طبق حدسیاتمان، اداره خارجیها من را برای دیپورت توسط پلیس بازداشت کرد. در همان محل سریعاً با شهناز مرتب و دیگر دوستان آلمانی تماس گرفتم. قبلاً هم با نازنین برومند مسئول دوم اکس مسلم صحبت کرده بودم و برای او اس ام اس زدم. ابتدا به بیمارستان جهت آزمایشهای خروجی رفتم و همیشه گفت از

ساعت ۱۰ صبح بود که ۴۸ ساعت ماراتن زندگی یا اعدام استارت خورده بود. لحظه به لحظه با شهناز مرتب در تماس بودم. کار باید به رسانه ها و جراید میکشید. اداره خارجیها هم نمیخواست این اتفاقات رخ دهد. پیشاپیش برایشم از لوفتازها بلیط تهیه کرده بودند. برای ساعت ۱۷:۳۰ همان روز به سمت تهران. به دلیل زندگی در شرایط سخت ایران و همچنین چون از خانواده زندانیان سیاسی و اعدامیان بودم تقریباً یاد گرفته بودم که نباید بترسم و محکم باشم. تقریباً تا ساعت ۱۳ مراحل اداری خروج تمام شده بود و من تنها یک شانس داشتم آن هم آخرین دادگاه برای اینکه بتوانم یک مقدار وقت بگیرم برای اعتراض مجدد. باید تا ساعت ۱۶:۳۰ دقیقه که وقت دادگاه داشتم در بازداشتگاه پلیس میماندم. یک ساندویچ سرد خوردم و مقداری آب و به فکر رفتم که چه بگویم و چه نگویم.....

ساعت ۱۰ صبح بود. برق خوشحالی در چشموهای مسئول اداره خارجیها که میخواست من را دیپورت کند دیده میشد و شاد و بشاش بود. وکیل که رسید جلسه دادگاه برگزار شد. وکیل من هم با بیان اینکه این بازداشت بدون خبر قبلی بوده و کلاً از اصل اشتباه و خلاف قانون است صحبت خود را آغاز کرد. بحث بر قانونی بودن این ماجرا بالا گرفت و وکیل من ثابت کرد این کار اشتباه بوده و همچنین برکه فاکس شده درخواست تجدید نظر که در ساعت ۴۱:۱۲ دقیقه همان روز به اداره مهاجرت فرستاده بود تقدیم قاضی کرد. قابل توجه دوستان داخل ایران که قاضی یک زن بود. بالاخره قرار بر این شد برای بررسی بیشتر پرونده من به زندان معروف اینگلهایم که افراد را برای دیپورت در آنجا می برند فرستاده شوم. این همان چیزی بود که برای رشد طوفان اعتراضی لازم داشتیم. از کوبلنز تا اینگلهایم تقریباً ۱ ساعت راه بود. قبلاً در مراسم اعتراض به این مکان و لغو دیپورت پناهجویان به آنجا رفته بودم. در ماشین حمل زندانیان بدون اینکه اجازه برداشتن یک سری لباس از خانه را داشته باشم سوار شدم و با سرعت بالایی به سمت شهر و زندان اینگلهایم راه افتادیم. در راه با شهناز مرتب و نازنین برومند تماس داشتم از طریق موبایل آخرین اطلاعات را به آنها دادم. لحظات سنگینی

بود. چون یک آنیست بودم و خط سیاسی خودم را هم بر علیه رژیم داشتم، حتی فکر رسیدن به ایران هم برایم آزار دهنده بود. در ورودی زندان پیاده شدیم و بعد از یک حمام اجباری در فضایی سرد. مدارک و لوازم را تحویل دادم و به اتفاق به قرنطینه رفتم. شب سختی بود چون موبایلم دوربین داشت اجازه بردن داخل را نداشتم. یک کارت تلفن ۵ یورویی خریدم و شماره زندان و آدرس را به دوستان دادم و دیگر ارتباط با بیرون تقریباً قطع شد. شب سختی بود و خودم را با دیدن فیلم و اخبار مشغول کردم. اتاقها یک سلول افرادی بود با یک کمد و یک دستشویی و تلویزیون و یک کتری برقی. تقریباً ۱۰ متر مربع و درب بزرگ که همیشه بسته بود و یک زنگ بود که با فشردن آن با مرکز ارتباط برقرار میکردیم. مرکز من میخوام برم حمام، مرکز من میخوام برم هوا خوری، مرکز من میخوام تلفن بزنم. تقریباً ساعت ۱۱ صبح بود که نگهبان آمد و گفت باید بریم پیش مسئول سوسیال زندان. مترجم هم آمده بود ولی چون آلمانی تقریباً بلد بودم نیازی مترجم هم نبود. وقتی وارد شدم دیدم مسئول سوسیال داره با تلفن صحبت میکنه و از آن طرف هم صدای شهناز مرتب بود و بعد از صحبت، گوشی را به من داد و با شهناز مرتب بعد از تقریباً یک روز صحبت کردم. بهم امید داد و گفت که بیرون چه خبره و بچه ها در حال تدارک یک راهپیمایی و اعتراض برای آخر هفته هستند جلوی درب زندان. بعد از صحبت با تلفن با مسئول سوسیال صحبت کردم و لباس به من دادند

خاوران سند زنده و تابناکی که هیچگاه فراموش نخواهد شد



رفت زین الدین

خورشید نیز از خاوران طلوع می کند و در دهه شصت کهکشانی از خورشیدهای همیشه فروزان در خاوران سوزان به خاک افتادند. انسانهای پاک و آزادیخواهی که بدون محاکمه، بدون حق داشتن وکیل و بدون داشتن حق دفاع از خو، در دادگاههای چند ثانیه ای و سؤالهای برق آسا و نامفهوم، مظلومانه اما سرفراز رفتند.

وقتی صحبت از خاوران می کنیم، خاوران يك سمبل است، در سراسر ایران خاوران های دیگر هم هست. بعد از گذشت ۲۵ سال در هیچ دادگاه عالی در این دنیا به این ظلم و جنایت و کشتار رسیدگی نشده است. این فاجعه نه

فقط شامل کسانی می شود که ناعدالانه و به شکل بی رحمانه ای از بین رفتند بلکه شامل خانواده های آنها اعم از پدر و مادر، خواهران و برادران و فرزندان آنها نیز می شود. از طرف دیگر شامل تمام کسانی که به شکلی از این فاجعه جان سالم به در بردند و یا آنانی که پس از طی محکومیت آزاد شدند و چه آنانی که ناخواسته و به دلیل شرایط خفقان و دستگیریهای مجدد و فشارهای روحی و روانی فراوانی که باعث شد ترك وطن کنند نیز می شود.

آسیب ها و صدماتی که به این دسته و خانواده های آنها وارد شده اگر بررسی شود خواهیم دید که مجموعه همه اینها مصداق بارز جنایت علیه بشریت است.

چرا حاکمیت از خاوران می ترسد؟ ۱. خاوران نشانه سرکوب يك



عدالتی های موجود و برای به دست آوردن حقوق اولیه شهروندی و انسانی تلاش می کنند. اعدامها همچنان ادامه دارد؛ سرکوب قومیت ها، اقلیت های مذهبی، دگر اندیشان، هم جنسگرایان و..... همچنان ادامه دارد و اعدام آنها هیچگاه ختم نشده است. جنبش زنان و مادران از خاوران شروع شد وقتی که پشت درب زندان ها به دنبال گرفتن خبری از عزیزانشان بودند و سپس بعد از اعدام در خاوران اجتماع می کردند و در مقاطع دیگر هم خود را نشان داد و گفت

حرکت عدالت خواهانه بود.

۲- خاوران نشانه مقاومت در مقابل رژیم سرکوبگر و جنایتکار بوده و هست.

۳- خاوران سمبل نه گفتن به رژیم بود.

۴- خاوران نشانه انسانیت است چرا که همه آن جانهای شیفته، عاشق زندگی بودند و خواهان يك زندگی انسانی برای همه بودند.

اما این وضعیت فقط به دهه شصت ختم نمی شود و این سرکوب همچنان ادامه دارد. همچنان زندانها پر است از مردان و زنان شجاعی که برای بی

که هنوز زنده است نمونه اش کمپین يك میلیون امضا (پروژه آگاه کردن عموم از قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و تلاش برای تغییر این قوانین)، کمپین پایان همیشگی سنگسار، مادران پارک لاله، مادران عزادار و... به جرأت می توان گفت که در سالهای اخیر فعالان جنبش زنان در ایران جزء سازمان یافته ترین گروههایی بوده اند که برای پیشبرد حقوق انسانی زنان، مردان و کودکان این کشور تلاش می کنند. این جنبش به همراه همه صداهای معترض دیگر خواهان پاسخگویی و محاکمه جنایتکاران است. به امید روزی که مردمان کشور من نیز به آزادی و دموکراسی و حقوق انسانی خود دست یابند.

احدی و نازنین برومند از سازمان اکس مسلم آلمان که همواره پشتیبانم بودند. ناگفته نماند که دوستان آلمانی از احزاب و گروههای مختلف هم نقش بسیار مهمی در این حرکت اعتراضی داشتند که از همه آنها نیز صمیمانه ممنونم. در پایان باید این نکته را متذکر شوم که اعتراض به وضعیت بلاتکلیفی و دریافت پناهندگی حق تمام کسانی است که از گرداب ملایان خارج شدند. فقط باید محکم ایستاد مبارزه کرد تا به این حق دست یافت.

با سپاس از شما

ها از این شرایط لذت میبردند. بعد از تحویل لوازم و يك سری مراحل اداری برای من يك بلیط قطار خریدند تا برگردم به خانه. در کمال وقاحت از پولهایی که بهشون تحویل داده بودم برایم بلیط گرفته بودند و با بی شرمی تمام من را دم درب زندان پیاده روانه کردند و من مسیر تقریباً ۴ کیلومتری زندان تا ایستگاه قطار را با وجود کمر درد شدید طی کردم. کابوس تمام شده بود و آزادیم را به کمک تمام دوستان بدست آوردم. جا دارد که از شهناز مرتب عزیز، مسئول فدراسیون در آلمان تشکر مخصوص بکنم همچنین از مینا

سرد روی تنم ریخته بودند. ماموران زندان هم آمدند و گفتند تو آزادی و وسایلت رو جمع کن و تحویل بده. بعد از تلفن شهناز مرتب با آقای رحیم اشमित که يك ایرانی و از اعضای حزب سبزها در آلمان هستند صحبت کردم و تبریک گفتند. باورم نمیشد. در بهترین شرایط من باید میرفتم برای تجدید نظر و اینجا بود که با تمام وجودم اتحاد و همبستگی و قدرت موجود در اعتراض را لمس کردم. همیشه دوست داشتم يك اعتراض بزرگ پناهجویی مثل وورتسبورگ درست کنم و همه بچه ها مثبت بگیرند ولی بچه ها حاضر به اعتراض نبودند. بعضی

میخواندم و میدیدم. برگشتم به سلول و نهار خوردم و يك نفر از طرف کلیسای کاتولیک آمد که در راه متدین کردن من ناکام ماند و با دادن يك شکلات به من خداحافظی کرد. روی تخت دراز کشیده بودم که درب سلول باز شد. نگهبان آمد و يك شماره به من داد و گفت به این زنگ بزن. دیدم شماره شهناز مرتب هست. بی خبر از همه جا شماره را گرفتم و چون کارت تلفنم در حال اتمام بود از وی خواستم به من زنگ بزند. هیچ کس بهتر از شهناز نبود که خبر خوب به من بده و گفت مهرزاد تو آزادی با جواب مثبت پناهندگی. انگار يك بشکه آب

از دیپورت ...

از صفحه ۱۲

ورفتم به سلول. دوباره از سلول قرنطینه به سلول دائم در طبقه بالا برده شدم. بعد از نهار يك استراحت کوتاه داشتم بهمراه کمر درد شدید ناشی از استرس که واقعا سمت چپ بدنم را فلج کرده بود. يك قرص مسکن از دکتر گرفتم. دوش گرفتم و کمی هوا خوری. شام را خوردم و دوباره تلویزیون و سه شنبه هم به چهارشنبه صبح رسید. صبحانه را خوردم و رفتم هوا خوری. برای روحیه دادن به خودم شعر

نامه سرگشاده ...

از صفحه ۱۱

خود را از دست می دهند یا دچار مشکلات جسمی و روحی فراوانی میشوند. لازم است تذکر دهیم که هم اکنون تعداد قابل توجهی از پناهجویان افغانی که در کشور ترکیه حضور دارند، عموماً بخاطر بی توجهی مسئولان ایران، عدم حمایت‌های دولتی، تحت فشار قرار گرفتن از سوی مقامات و ترس از اخراج اجباری به افغانستان از کمیساریای عالی

پناهندگی سازمان ملل در ترکیه درخواست پناهندگی کرده اند و ما مطمئنیم شما از این وضعیت و شرایط کاملاً آگاهی دارید. با توجه به این نکات، ما متأسفیم اعلام کنیم که مقامات ایرانی نه فقط از زیر بار مسئولیتهای خود شانه خالی می کنند، بلکه بنظر می رسد در پی فریب افکار عمومی و مقامات سازمان ملل نیز هستند. از این رو از آن مقام عالی خواستار رسیدگی فوری به وضعیت پناهجویان افغان در ایران هستیم. ما خواهان تذکر رسمی به مقامات ایرانی هستیم تا به

مسئولیت‌های بین المللی خود در قبال این پناهجویان عمل کنند. سید شریف سعیدی سخنگوی انجمن پناهندگان افغان در ترکیه سیواوش شهابی دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در ترکیه امضا کنندگان: علیرضا محمدیان - فعال سیاسی / میثم رودکی - فعال سیاسی / مسعود لواسانی - روزنامه نگار / فاطمه خردمند خبرنگار / فرشته ناجی حبیب زاده - فعال حقوق بشر و روزنامه

نگار / عبدالقائم کلانتری فعال حقوق بشر / کاوه طاهری - روزنامه نگار / افشین ابراهیمی - روزنامه نگار و فعال سیاسی مدنی مستقل / دکتر بهیه جیلانی / هانیه فرشچی - وبلاگ نویس - فعال مدنی / آیدا ابروفراخ - فعال زنان / لیلا سیف الهی - کنشگر مدنی / محمد چراغی - روزنامه نگار / امیررضا امیربختیار - فعال سیاسی عضو جبهه ملی ایران / علی کلایی / سید رضا حسینی - فعال سیاسی / پیام آرین - فعال سیاسی / ماح نظری -

روزنامه نگار / شیوا گنجی - روزنامه نگار و فعال حقوق زنان / جهانگیر شادانلو - فعال سیاسی / ناهید نعیمی / همیرا پیرزاده - فعال سیاسی / سیما دینی - فعال حقوق بشر / عاطفه عاطفی - فعال حقوق بشر / پیام آرین - فعال سیاسی / سید رضا حسینی - فعال سیاسی / همیرا سونباری - فعال حقوق زنان / اشکان مونجیزی / نازنین صدیقی - فعال پناهندگی / عبدالله اسدی - دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی



سید امیر رضا مشعلیان

تجرب و حجاب

مغایر با باورهای اسلامی و متناسب با تعاریف حکومت از حجاب نبود به شدت مجازات می شدند. با توجه به گذشت چند دهه از عمر این انقلاب و نظر به اینکه جوامع هر روز در حال تغییر و تحول می باشند در سال های اخیر پوشش شهروندان ایرانی دچار دگرگونی ها و تغییر و تحولات بسیاری بوده که این موضوع باعث نارضایتی قشر سنتی و احزاب محافظه کار حکومتی بوده است. در گذشته مبارزه با بد پوششی توسط گروه های فشار در ایران که در قالب (بسیج نیروی انتظامی و ظابطین امر به معروف و نهی از منکر) بودند صورت می گرفت اما از سال ۱۳۸۶ طرحی با عنوان "ارتقای امنیت اجتماعی" در ایران اجرا شد که به طور جدی تر و وسیع تری پوشش شهروندان تحت کنترل قرار گرفت و در آن پلیس یا همان نیروهای انتظامی پوشش و

روابط اجتماعی شهروندان را زیر نظر گرفت و حتی تا آنجاییکه در مواردی که صلاح می دانستند با تذکر و اخطار و یا بازداشت افراد وارد عمل می شوند. همواره ما شاهد این امر هستیم که این طرح در میان شهروندان ایرانی منتقدان زیادی داشته و همیشه خواهان داشتن فضای باز سیاسی اجتماعی بوده اند و اشاره دارند که این موضوع باعث جری تر شدن قشر جوان جامعه شده و اشاره دارند که آنان را نمی توان با زور مجبور به پذیرش خواسته های حکومت نمود. در هفته های اخیر ما شاهد بر خورد شدید دولت با شهروندان زن در سطح کشور بوده ایم، زنان و دخترانی که شلوار "سپورت"، نوعی شلوار چسبان، می پوشند که این از جمله سیاست‌های جدید دولت بوده که مبارزه با این نوع پوشش است. دولت به این موضوع تحت عنوان مبارزه با بد پوششی (یا همان اسپورت پوشان) اشاره می کند نمونه های بارز آن جمع آوری

لباس های زنانه از لباس فروشی های سطح شهر و تنبیه و توبیخ شهروندان بوده است. اما به نظر می رسد که سخت گیری ها تنها مختص به قشر عوام جامعه بوده و آقازاده ها و نور چشمی های حکومت از این قاعده مستثنی بوده اند و این خود آنان هستند که برای نوع پوشش خود تصمیم می گیرند و نه حکومت حاکم بر چند روز اخیر ما برای نخستین بار، عکس هایی اختصاصی از نعیمه طاهری نتیجه خمینی، کسی که با افکار پلیدش زنان ایرانی را خانه نشین کرد و به نام مذهب و اسلام باعث تحجر مذهبی در جامعه گردید و چادر و مقنعه را با کمک باتوم به سر دختران ایران زمین می کردند. و حال آنکه می بینیم نعیمه اشراقی با قرار دادن يك عکس فتوشاپی سعی در توهین به شعور مردم ایران را داشت و وقتی که دید مردم ما هوشیار تر از آنند که باز هم فریب دوباره بخورند شروع به فحاشی کرد و بعد از مدتی تمام مطالب خودش را پاك کرد و ادعا کرد که مطالب را خودش

نگذاشته حال آنکه هیچ کس چنین ادعایی را نخواهد پذیرفت. اگر ما جوانان محکوم به زندگی در رژیم هستیم که پدران ما به آن رای دادند پس نعیمه هم با ما تفاوتی ندارد. مضاف بر این خانم اشراقی در دل نوشته ای خطاب به دخترشان گفتند "گر چه این پیروزی را به تو تلخ کردند" پس آیا می پذیرید که سی و پنج سال است زندگی را خمینی به کام همه مردم ایران تلخ کرده است؟ تلخی ای که طبق گزارش جوان آنلاین سه هزار نفر از فرزندان مقام های جمهوری اسلامی برای تحصیل در اروپا و آمریکا هستند و حاضر به برگشتن به ایران نیستند چه برسد به مردم عادی. ولی سی و پنج سال است که این جنایتکاران با اعدام شکنجه تجاوز سانسور و ... زندگی را به ما تلخ کردند و شماری را آواره کشور های سراسر جهان نموده اند. به امید داشتن ایرانی آزاد و آباد.

دولت مالزی قصد اعدام این دو زن ایرانی به اتهام حمل و قاچاق مواد مخدر را دارد

روز چهارشنبه ۲ اکتبر در دادگاه مرکزی کشور مالزی این دو زن، شهرزاد و ندا به اعدام محکوم شدند



تماس با مینا احدی

سخنگوی کمیته بین

المللی علیه اعدام

Email:
minaahadi@aol.com

Tel: 0049 (0) 1775692413



رسانه‌های محلی مالزی با انتشار این خبر نوشته اند که این دو زن جوان پس از دریافت حکم اعدامشان با گریه دادگاه را ترک کرده اند. ادعای این دو مبنی بر اینکه آنها تنها با خود مواد غذایی همراه داشته اند، رد شده و دادگاه این دو نفر را محکوم به اعدام کرد. شهرزاد متینی منصور و ندا مصطفایی اسامی دو زن محکوم به اعدام است.

معرض است و از کسانی که امکان ارتباط با خانواده این دو محکوم به اعدام و یا امکان ارتباط با زندانیان در

مالزی را دارند میخواهد فوراً با ما تماس بگیرند. ما از دولت مالزی میخواهیم فوراً این احکام را ملغی کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱ اکتبر ۲۰۱۳

پرداخت وکیل را ندارند. زندگی در زندانهای مالزی و امکانات بسیار کم و فراموش شدن و به فراموشی سپرده شدن یک مشکل جدی زندانیان در مالزی است. کمیته بین المللی علیه اعدام به حکم اعدام این دو زن جوان بشدت

ایران در مورد سرنوشت این افراد هیچ حساسیتی نشان نداده و فقط روی قاچاقچی های بزرگ عکس العمل نشان داده و آنها را نجات داده است. بسیاری از این محکومین به اعدام در مالزی از خانواده های کم درآمد هستند که حتی پول

مورد وضعیت زندانیان ایرانی در زندانهای مالزی به تفصیل صحبت شد و آنجا گفته شد که بیش از سیصد ایرانی در مالزی به اتهام حمل و قاچاق مواد مخدر زندانی هستند که ۴۰ نفر از آنها به اعدام محکوم شده اند. ظاهراً جمهوری اسلامی

شهرزاد به دلیل حمل ۲ کیلو و ۶۰۰ گرم و ندا به دلیل حمل ۲ کیلو و ۷۰۰ گرم مواد مخدر در ۱۵ دسامبر سال ۲۰۱۰ در فرودگاه بین المللی کوالالامپور بازداشت شدند. در کنگره جهانی علیه اعدام در اسپانیا امسال در

تماس با فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

دبیر فدراسیون: عبدالله اسدی

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۷۱۷۸۸۱۹

asadiabe@gmail.com abe.asadi@localnet.net

مسئولیت مقالات مندرج در نشریه همبستگی با نویسندگان آنهاست. درج مقالات در این نشریه به معنای تأیید مضمون آنها از سوی نشریه همبستگی نمیشود

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی کمک مالی کنید

Plusgiro
200974-4

۱۰ اکتبر بر علیه اعدامها به خیابان بیاییم



نازنین صدیقی

nazmoa@msn.com

بر اساس آمار منتشر شده از سوی کمیته بین المللی علیه اعدام آمار اعدامها از آغاز ریاست جمهوری روحانی تا روز چهارشنبه ۲ اکتبر ۲۰۱۳ به ۲۱۹ تن رسید. بله ۲۱۹ نفر به دار آویخته شده اند.

آخرین اعدامی، ۴۵ ساله، همسر و پدر چند کودک بود که روز سه شنبه اول اکتبر در زندان مرکزی شیراز به دار آویخته شد. و با این حساب آمار اعدامها در حکومت نرمش و اعتدال به ۲۱۹ نفر رسید.

این حرکات سبعانه و جنون آمیز فقط میتواند از عهده جانینانی برآید که به هیچ چیز بجز بقای خود نمی اندیشند. جمهوری اسلامی حتی در دوران اعتدال خود نیز دست از وحشیگری بر نمیدارد چرا که بقایش در این

است. بقای این رژیم در خون و وحشت است. باید خطاب به آن دسته از کسانی که پس از سفر روحانی به نیویورک به اصلاحات در رژیم دایناسورهای اسلامی خوشبین شده اند گفت که اشتباه نکنید؛ حکومت اسلامی که ۳۵ سال است با رعب و وحشت و خونریزی ارتزاق کرده است به هیچ عنوان اصلاح پذیر نیست و نفس وجود رژیمی اسلامی دال بر انکار و نفی هر گونه تغییر اساسی دارد.

تنها راه نجات مردم، سرنگونی این رژیم است. ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام است. این روز را فراموش نکنید در هر جا که هستید بر علیه اعدامها در ایران به خیابان بیایید و جنایات رژیم اسلامی را محکوم کنید.



همبستگی، نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی است. این نشریه متعلق به همه زنان و مردانی است که از جهنم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و از آن گریخته اند، متعلق به تمام آزادیخواهان و برابری طلبان است. این نشریه متعلق به کسانی است که حق پناهندگی را حق طبیعی هر انسانی میدانند. برای همبستگی، مطلب، خبر و گزارش بفرستید.

پست الکترونی تماس با نشریه:

hambastegiifr@gmail.com

سایت همبستگی:

www.hambastegi.org

صفحه همبستگی در فیسبوک:

<https://www.facebook.com/HambastegiFR>